

رزق و روزی در قرآن و روایات

احمد جدیدی*

مرّبی معارف اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۳/۰۱، تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۰۴/۲۰)

چکیده

در این مقاله رزق از دیدگاه قرآن و روایات مورد بررسی قرار گرفته است. به این ترتیب که در ابتدا به پرسش‌هایی از این دست پرداخته شده است که معنی رزق چیست و رازق کیست، واجب نمودن روزی مخلوقات توسط خدای متعال به چه معناست، و آیا روزی به اندازه کافی برای همه وجود دارد؟ سپس از نقش انسان در کسب روزی و مقدر شدن و تقسیم روزی به دست خداوند و عوامل گسترش و محدودیت رزق، بحث شده است. در بخش‌های بعدی به مسائلی چون، روزی بی حساب به چه معناست؟ و مقصود از بودن رزق در آسمان چیست؟ رزق طیب چیست؟ آیا آنچه از راه حرام بدست می‌آید رزق است؟ پرداخته می‌شود و بخش نهایی به این پرسش اختصاص یافته است که آیا زیادی رزق در انسانها عامل طغیان و سرکشی آنها است؟

کلیدواژه‌ها: رزق، روزی، طیب، آیه، مخلوق، توسعه، مقدر.

*. E-mail: mmdjadidi@gmail.com

مقدمه

امر معاش و کسب روزی از انگیزه‌های مهم انسان برای تلاش و کوشش در طول تاریخ بوده که موجب رقابت مثبت و منفی بین انسانها گردیده است، آیا بین تلاش و کسب روزی او نسبت مستقیم وجود دارد، اختیار انسان تا چه حد در آن دخیل است؟ و آیا عوامل دیگری غیر از تلاش و اختیار انسان در تحصیل روزی نقش دارند؟ این عوامل چه می‌باشند؟ یکی از مسائل مطروح در آیات و روایات مسئله رزق و روزی است که به خاطر اهمیت آن در زندگی انسان، با استعانت از خداوند سبحان، در این مقاله به ابعاد مختلف این موضوع، خواهیم پرداخت.

۱. معنی رزق

در لغت به معنای روزی، جیره (معین، ۱۳۶۴: ج ۱، ۱۹۸)، روزی دادن (دهخدا، ۱۳۳۸: ج ۷، ۱۰۵۷۰)، هر چه از آن نفع برند (صفی پور، بی‌تا: ج ۲، ۴۴۶)، نفع بخشیدن (پادشاه، ۱۳۳۶: ج ۳، ۱۰۷۴) است. جمع آن ارزاق و در اصطلاح به چیزی گفته می‌شود که خدا به جاندار می‌رساند و او می‌خورد (جرجانی: ۷۰) گاهی به اعطای دائمی اطلاق می‌شود، خواه دنیوی یا اخروی، و گاهی به نصیب و بهره و بعضاً به غذائی که وارد معده می‌شود، تعبیر شده است. (اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۶۴) دیگر به معنی جیره سرباز که در اول هر ماه پرداخت می‌شود. (المنجد: ۳۶۱)

کاربردهای کلمه رزق در قرآن کریم:

الف: خوراک روزانه و مواد غذائی

«وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳)، بر آن

کس که فرزندش متولد شد (پدر) لازم است که خوراک و پوشاک مادران

را به طور شایسته بپردازد.

«فَلْيَنْظُرْ آيُّهَا أَزْكَى طَعَاماً فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ» (کهف: ۱۹)، تا مشاهده شود کدام طعام پاکیزه تر و حلال تر است تا از آن روزی خود فراهم آرید

ب: قرآن: (بهره‌ای از خیر)

«وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ» (واقعہ: ۸۲) و (به جای استفاده از قرآن) بهره خود را تکذیب آن قرار می‌دهید.

ج: نبوت و علم

«قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْنَيْهِ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا» (هود: ۸۸) شعیب گفت ای قوم نظر شما چیست؟ اگر مرا از جانب پروردگار جهت روشن و دلیل قاطع باشد و از او بر من روزی حلال و پاکیزه (نبوت و علم) برسد.

د: باران

«يُنزِلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا» (غافر: ۱۳) و از آن آسمان (به وسیله باران) بر شما روزی فرستاد.

ه: خوراک برزخی

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹) البته مپندارزید که شهیدان راه خدا مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد خدا متنعم خواهند بود.

آیه یاد شده مربوط به عالم برزخ و درباره زندگی برزخی شهدا است، مفسرین بر اساس روایات به اتفاق کلمه یرزقون را روزی برزخی معنا کرده‌اند و گفته‌اند خداوند

شهدا را تا روز قیامت با خوراکیها و شرابهای بهشتی مهمان خود می‌گردانند. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۵۷۴)

رزق دارای معنی عام (مادی و معنوی) است و عبارت از هرگونه نعمت و خیر و بهره‌ای است که در زندگی نصیب شود مانند مال و ثروت، جاه و مقام، علم و کمال، عزت در انظار، فرزند، سلامت روح و جسم و موارد دیگر و به همین جهت است که در دعا آمده است:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي عَقْلاً كَامِلاً وَ لِباً رَاجِحاً وَ عِلْماً نَافِعاً وَ عَائِلاً كَثِيراً وَ جَاهاً عَظِیْماً وَ وِلْداً صَالِحاً وَ اِيْمَاناً ثَابِتاً وَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ حَيَوَةً طَيِّبَةً وَ شِفَاعَةً مَقْبُولَةً وَ حَجَّ بَيْتِكَ وَ زِيَارَةَ نَبِيِّكَ وَ الْاِئْمَةَ الْمَعْصُومِينَ وَ الدَّفْنَ فِي جَوَارِهِمْ وَ الْحَشْرَ مَعَهُمْ» (طیب، ۱۳۶۶: ج ۱، ۱۱۰)

خدایا به من عقل کامل و خرد افزون و دانش مفید و اهل زیاد و آبروی عظیم و فرزند صالح و ایمان ثابت و خیر دنیا و آخرت و زندگانی پاکیزه و شفاعت پذیرفته شده عنایت فرما و حج خانهات و زیارت قبر پیامبرت و ائمه معصومین (ع) و دفن در جوار ایشان و محشور شدن با ایشان را روزیم گردان.

۲. رازق کیست؟

خداوند روزی مخلوقات را بر خود واجب کرده است.

«وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَ يَعْلَمُ مُسْتَقْرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (هود: ۶) و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست جز آنکه روزی آن بر خداست و قرارگاه اصلی و آرامشگاه آن را می‌داند همه در کتابی روشن موجود است.

برای فهم این آیه به چند نکته باید توجه کرد:

۱) «دابه» از ماده «دیب» به معنی آهسته راه رفتن و قدمهای کوتاه برداشتن است. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ج ۹، ۱۵) و به هر موجودی که هر چند حرکتی اندک داشته باشد گفته می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱۰، ۲۲۰) و بیشتر به نوع خاصی از جنبندگان مثل اسب یا حیوان سواری اطلاق می‌شود، اما قرینه مقام آیه، که بیان وسعت علم خدای متعال است، اقتضا دارد که همه جنبندگان را شامل شود.

۲) رزق به معنای عطا و بخشش مستمر است و چون روزی الهی عطای مستمر او به موجودات است به آن رزق گفته می‌شود. همانطور که در معنای لغوی رزق آمده، تنها در نیازهای مادی خلاصه نمی‌شود، بلکه عطای معنوی را نیز شامل می‌گردد. به همین دلیل می‌گوئیم «اللهم ارزقنی علماً تاماً» خدایا علم کامل را روزیم کن و یا «اللهم ارزقنی الشهاده فی سبیلک» خدایا شهادت در راهت را نصیبم گردان. البته در آیه مورد بحث ممکن است تاکید بر ارزاق مادی بوده باشد. هر چند اراده مفهوم عام نیز چندان بعید نیست.

۳) «مستقر» از ماده (قر) به معنای قرارگاه و محل زیست است و منظور از آن در این آیه محلی است که جنبنده‌ای در آن هست، مادامی که در زمین است و زندگی زمینی و دنیوی را می‌گذراند.

۴) «مستودع» از ماده «ودع» به معنی جای نگهداری، جایگاه موقت و امانتی است و در این آیه آن محلی است که جنبنده‌ای به طور موقت چند صباحی در آن قرار می‌گیرد و سپس از آنجا به محلی دیگر منتقل می‌شود.

بعضی از مفسرین گفته‌اند منظور از «مستقر و مستودع» اماکن جنبندگان در حیات و بعد از ممات است (مجمع‌البیان، ج ۱۲، ۱۲) یا مراد از این دو کلمه صلب جنس نر و رحم جنس ماده است. یا مقصود آن مسکن‌هایی است که بعد از تولد در زمین دارند. همچنین ممکن است منظور از کلمه «مستودع» اموری بالقوه در جنبنده باشد که بعدها فعال می‌شود (حسینی الهمدانی، ۱۳۸۰: ج ۸، ۳۳۹). لکن این معانی از سیاق آیه بعید است. مگر آنکه جمله «مستقرها و مستودعها» را جمله‌ای جدای از سیاق دانسته، بگوییم در مقام تفسیر ما قبل خود نیست.

در حقیقت آیه یادشده می‌فرماید: تصور نشود که خداوند تنها به جنبندگانی که در جایگاه اصلی قرار دارند روزی می‌دهد، بلکه هر کجا و در هر وضع و شرایطی سهم آنها از روزی را به آنان می‌بخشد، زیرا که هم جایگاه اصلی آنان را می‌داند و هم از تمام نقاطی که به آن نقل مکان می‌کنند، با خبر است. از حیوانات غول پیکر دریایی گرفته تا جنبندگان بسیار کوچکی که به زحمت دیده می‌شوند، هر یک مناسب حال آنچه را لازم دارند، مقدر کرده است. این روزی به اندازه روزی گیرنده و مناسب حال موجودات است و از نظر «کمیت» و «کیفیت» کاملاً منطبق بر خواسته‌ها و نیازهای آنان است.

۵) «کتاب مبین» به معنای نوشته آشکار است و اشاره‌ای به مرحله‌ای از علم وسیع پروردگار می‌باشد که گاهی از آن تعبیر به «لوح محفوظ» می‌شود، ممکن است این تعبیر اشاره به این باشد که هیچ کس نباید برای به دست آوردن روزی خود کمترین نگرانی به خویش راه دهد و تصور کند که ممکن است در گرفتن سهم خویش به اصطلاح از قلم بیفتد، چرا که نام همگی در کتاب آشکاری ثبت است که همه را به حساب آورده و آشکار بیان می‌کند.

موضوع تامین نیازمندیهای موجودات زنده - رزق و روزی آنها - از جالب‌ترین موضوع‌هایی است که با گذشت زمان و پیشرفت علم پرده از اسرار آن برداشته می‌شود و صفحه‌های شگفت‌انگیز تازه‌ای از کشفیات علم فاش می‌کند. در گذشته دانشمندان بسیاری به این می‌اندیشند که اگر در اعماق دریاها موجودات زنده‌ای وجود داشته باشند، غذای آنها از چه راهی تامین می‌شود؟ پرسش فوق از این جهت مطرح می‌شود که ریشه اصلی غذاها به نباتات و گیاهان باز می‌گردد که آنها هم نیازمند به نور آفتاب هستند و در اعماق بیش از ۷۰۰ متر نوری وجود ندارد و یک شب تاریک ابدی بر آن سایه افکنده است. امروزه معلوم شده است که نور آفتاب، گیاهان ذره بینی را در سطح آب و در بستر امواج پرورش می‌دهد و هنگامی که مرحله تکامل خود را پیمودند همچون میوه رسیده‌ای به اعماق دریا فرو می‌روند و سفره نعمت را برای موجودات زنده ژرفای آب فراهم می‌سازند. از سوی دیگر بسیاری پرنده‌گانی که از ماهیان دریا تغذیه می‌کنند، حتی انواعی از شب پره‌ها وجود دارند که در ظلمت شب همچون غواصی ماهر به اعماق

آب فرو می‌روند و با امواج مخصوص که صادر می‌نمایند، صید خود را شناسایی و شکار می‌کنند.

روزی رساندن خدا به موجودات مختلف، به راستی حیرت‌انگیز است. از جنینی که در شکم مادر قرار گرفته و هیچ کس به هیچ وجه در آن جایگاه تاریک اسرار آمیز به او دسترسی ندارد تا حشرات گوناگونی که در اعماق تاریک زمین و لانه‌های پر پیچ و خم، در لابه‌لای درختان، بر فراز کوه‌ها و در قعر دره‌ها زندگی می‌کنند، هیچ یک از علم او پنهان نیستند و همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: خداوند هم جایگاه اصلی و هم محل آنان را می‌داند و هر جا باشند روزی را به آنان حواله می‌کند. جالب اینکه در آیه مذکور به هنگام بحث از روزی فراوان تعبیر «دابه و جنبنده» استفاده شده است و این اشاره لطیفی به موضوع نسبت «انرژی» و «حرکت» است. می‌دانیم هر جا حرکتی وجود دارد نیازمند به انرژی‌ای است که منشاء حرکت گردد، قرآن نیز در آیات مورد بحث می‌گوید: خدا به تمام جنبندگان (متحرکان) روزی می‌بخشد و اگر حرکت را به معنی وسیعش تفسیر کنیم، گیاهان را نیز در بر می‌گیرد. زیرا آنها نیز یک حرکت بسیار دقیق و ظریف در مسیر نمو دارند و به همین دلیل در فلسفه نیز یکی از اقسام حرکت را مسئله نمو می‌دانند.

و اما اینکه فرمود: «**عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا**» کلامی است که دلالت می‌کند بر اینکه خدای تعالی اعطای رزق را بر خود واجب کرده است. اما آیا روزی، حقی برای خلق بر عهده خدای تعالی است؟ آیا این اشکال وارد نیست که، چگونه حقی در برابر خلق خدای تعالی بر او ثابت می‌شود؟ پاسخ اینکه این حق را خدای تعالی بر خود واجب کرده است نه اینکه کسی از او طلب کار باشد و در کلام خدای تعالی برای این مطلب مصادیقی هست. مثل:

«**كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ**» (انعام: ۱۲)، رحمت را بر خود مقدر

داشته

«**كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ**» (روم: ۴۷)، یاری مومنان حقی بر عهده

ماست.

در مجموع از این آیات برمی آید که، رزق ما به دست خداست، پس در برابر دیگران گردن خم نکنیم، برای کسب روزی نه حرص بورزیم و نه بترسیم، زیرا خدا هم منابع رزق را در اختیارمان قرار داده و هم عقل و تلاش را وسیله استخراج و اکتشاف و تحصیل آن منابع قرار داده است. لذا حضرت علی (ع) در وصیت به امام حسن (ع) می فرماید:

رزق دو گونه است، نوعی از آن را باید با تلاش بدست آوری و نوعی دیگر خود بسوی تو می آید مثل نور و باران و هوا در طبیعت و هوش و حافظه و استعداد در انسان (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: نامه ۳۱، ۵۳۴)

برخی انسانها تصور می کنند که روزی به دست کسی غیر خدای متعال است. یکی خیال می کند عامل روزی او علم و کسب و تجارت و صنعت است، همانند قارون که گفت: «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَيِّ عِلْمٍ عِنْدِي» (قصص: ۷۸) دیگری می پندارد روزی به دست غیر است، روزی زن به دست شوهر، روزی فرزند به دست پدر، روزی کارگر و کارمند بدست کار فرما و رئیس و مانند اینها و بعضی گمان می کنند به دست اسباب است. خداوند رازق بالذات تمام مخلوقات است، چنانکه فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (ذاریات: ۵۸) همانا خداوند بسیار روزی رسان و صاحب قدرت و توانمند است. مقدم شدن ضمیر هو دلیل حصر است و همچنین فرمود: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود: ۶) و هیچ جنبنده ای در زمین نیست جز آن که روزی آن بر خداست به دلیل آنکه آفریننده همه چیز خدا است و روزی مخلوقات نیز به دست خود اوست و از طرفی رزاق از «اسماء حسنی» است که مخصوص خداست و اگر به غیر خدا اطلاق شود بالعرض است. به این آیات توجه کنید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (نساء: ۵) خوراک و پوشاک دهید انسان را «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ»

(نساء: ۸) و چون به هنگام تقسیم ارث خویشان غیر وارث و یتیمان و تنگدستان حضور یافتند آنان را از مال روزی رسانید و از جمله «هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (مومنون: ۷۲) و او بهترین روزی دهندگان است و «أَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (مائده: ۱۱۴) و تو بهترین روزی دهندگان هستی. از این آیات چنین استفاده می‌شود که خدا رازقان را بسیار شمرده و خود را بهترین آنها خوانده است.

البته باید توجه داشت روزی بشر وابسته به نظام موجودات و حیوانات و نباتات و فصول چهار گانه است که بر اساس سنت و تدبیر خدای متعال بنا شده است و به جز پروردگار کسی نمی‌تواند نیازهای بشر را تامین نماید.

۳. کافی بودن رزق برای روزی خواران

الف: بعد از آنکه گفته شد خداوند روزی مخلوقات را بر خویش واجب نموده است، این سؤال پیش می‌آید که آیا برای همه انسانها روزی به اندازه کافی وجود دارد؟ در این باره مرحوم علامه طباطبائی می‌فرماید:

«روشن است قضایی که خدای تعالی بر جهان رانده محیط به عالم است و تمامی ذرات را فرا گرفته و آنچه در هر موجودی جریان دارد، چه در خودش و چه در اشکال وجودش، همه از آن قضا است. به عبارت دیگر سلسله حوادث عالم را با نظام جاری در آن تالیف شده از علت تامه و معلولهایی است که از علل خود تخلف نمی‌کنند.» (طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۱۸، ۵۶۵)

از اینجا معلوم می‌شود که رزق و مرزوق دو امر متلازمند که به هیچ‌وجه از هم جدا شدنی نیستند. پس معنا ندارد موجودی با انضمام و لاحق شدن به چیزی دیگر، شکل جدید به خود بگیرد و آن چیز منضم و لاحق در این شکل با او شرکت نداشته باشد. پس نه این فرض معنا دارد که مرزوقی باشد که در بقای خود از رزقی استمداد جوید، ولی رزق با آن مرزوق نباشد، نه این فرض ممکن است که رزقی وجود داشته باشد ولی مرزوقی نباشد و نه این فرض ممکن است که رزق

مرزوقی از آنچه مورد حاجت باشد، زیادتر باشد و نه این فرض ممکن است که مرزوقی بدون رزق بماند.

بنابراین روزیِ روزیِ خواران توسط خدای تعالی به اندازه و مناسب تقسیم شده است.

ب: چند روایت در این زمینه:

در ارشاد مفید از علی (ع) آمده که در ضمن حدیثی فرمودند: «به طلب رزق برخیزید که رزق تنها برای طالب رزق ضمانت شده است». (همان: ۵۷۵)

۱. روایت شده از جعفر بن محمد و وی از پدرش و او از جدش علی (ع) که فرمود:

رسول خدا فرمود: یا علی، به درستی که یقین این است که احدی را با خشم خدا خشنود نسازی و احدی را به سبب آنچه خدا به تو داده نستانی و احدی را به سبب آنچه که خدا به تو نداده مذمت نکنی که رزق نه به حرص حریص بدست می‌آید و نه کراهت اکراه کننده می‌تواند آن را بگرداند. (همان)

۲. در کتاب کافی به سندی از ابوحمزه ثمالی که از حضرت باقر (ع) روایت شده که رسول اکرم (ص) در سفر حجة الوداع فرمود:

جبرئیل امین به قلب من القا نمود که هرگز مرگ گریبان کسی را نگیرد جز هنگامی که از آنچه روزی او بوده برخوردار شود، پس در باره طلب روزی، بپرهیزید از اینکه چنانچه روزی شما دیر برسد آنرا از طریق حرام بدست آورید، زیرا پروردگار نیاز (روزی) هر یک از افراد بشر را از طریق حلال آماده کرده و هرگز از حرام روزی برای کسی قرار نداده است. پس هر که در طلب روزی خویشتن‌دار و بردبار باشد، روزی او از راه حلال خواهد رسید و هر کس این مژده را نپذیرد و روزی خدا را از حرام بدست آورد از رزق حلال بی بهره و مواخذه نیز خواهد شد. (حسینی الهمدانی، ۱۳۸۰: ج ۳، ۴۵)

ج: نقش تلاش انسان در کسب روزی

با عنایت به اینکه خداوند روزی مخلوقات را بر خویش واجب نموده و به اندازه همه مخلوقات نیز روزی وجود دارد، و با توجه به آیه «مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود: ۶) و روایاتی که روزی را مقدر و معین معرفی می‌کند، آیا می‌توان گفت روزی هرکسی تا پایان عمر تعیین شده و خواه ناخواه به او می‌رسد یا اینکه باید در جهت کسب آن تلاش نمود؟

برای پاسخ به این سوال باید گفت که بر اساس آیات و روایات اسلامی پایه هرگونه بهره‌گیری مادی و معنوی برای انسان سعی و کوشش و تلاش اوست «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹) سهم انسان جز آنچه تلاش کرده نیست. و پیشوایان اسلامی و پیامبران الهی در بسیاری از مواقع کارهای سخت و پر مشقت می‌کردند تا به دیگران درس بدهند، اگر مفهوم رساندن روزی از طرف خدا نشستن در خانه، ترک سعی و تلاش و انتظار رسیدن روزی باشد، پیامبران و امامان که از همه آشناتر به مفاهیم دینی بودند نباید کار می‌کردند و نباید برای کسب روزی این همه تلاش می‌نمودند.

بنابر این روزی هر کس مقدر و ثابت است ولی در عین حال مشروط به تلاش و کوشش می‌باشد. هر گاه این شرط حاصل نشود مشروط نیز از میان می‌رود. این درست مانند آن است که می‌گوییم هر کس اجلی دارد و مقدار معینی از عمر بهره‌مند می‌شود. مسلماً مفهوم این سخن آن نیست که اگر انسان حتی دست به خودکشی بزند و یا تغذیه ناصحیح داشته باشد تا اجل معینی زنده می‌ماند، بلکه مفهومش این است که بدن استعداد بقا تا مدت معینی دارد، مشروط بر این که اصول بهداشت را رعایت کند و از موارد خطر بپرهیزد و آنچه را سبب مرگ زودرس می‌شود از خود دور کند.

نکته مهم این است که معین بودن روزی در واقع مانعی است برای افکار مردم حریص و دنیا پرست، که برای تامین زندگی به هر دری می‌زنند، و هر ظلم و جنایتی را مرتکب می‌شوند به گمان اینکه اگر چنین نکنند زندگیشان تامین نمی‌شود. آیات قرآن و احادیث اسلامی به اینگونه افراد هشدار می‌دهد که بیهوده دست و پا نزنند و به طریق نامعقول و نامشروع برای تهیه روزی تلاش

نمایند، زیرا سعی و کوشش آدمی و علم و اراده او برای کسب روزی علت جزئی است نه سبب تام و گرنه باید همواره در همه اشخاص این سعی و کاردانی موثر واقع شود و صاحبش را به رزق فراوان برساند، با اینکه انسان با چشم خود می‌بیند که این‌گونه نیست و بسیاری از جویندگان مایوس برمی‌گردند و بسیار کوشندگان هستند که نتیجه‌ای عایدشان نمی‌شود. پس معلوم می‌شود غیر از کوشش و کاردانی، خود انسان، شرایط و علل زمانی و مکانی دیگری هم موثر است و علاوه بر این موانع مختلفی وجود دارند که مانع از به نتیجه رسیدن کوشش‌ها می‌شوند لذا حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«عَرَفْتُ اللَّهَ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ نَقْضِ الْهَمَمِّ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: حکمت ۲۵۰) خدا را از سست شدن اراده‌های قوی، گشوده‌شدن گره‌های دشوار و در هم شکسته شدن تصمیم‌ها شناختم.

در صورتی که تمام شرایط دست به دست هم دهند و هیچ یک از موانع هم پیش نیاید، آن وقت تلاش‌ها و کاردانی‌ها هم موثر می‌شوند. البته بعضی از روزی‌ها هست که چه انسان به دنبال آن برود یا نرود به سراغ او می‌آیند. مانند: نور آفتاب، باران، هوا، عقل و هوش و استعدادی که از روز نخست در وجود ما ذخیره شده است. اگر با تلاش و کوشش خود از اینگونه مواهب که از لطف خدا به ما می‌رسد، به طور صحیحی نگهداری نکنیم، بی‌تردید از دست می‌رود یا بی‌اثر می‌ماند. حدیث معروفی که از علی (ع) نقل شده که فرمودند: «وَ اعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵، ۱۴۷، روایت ۴ باب ۵) نیز اشاره به همین حقیقت دارد. و بدان پسرم رزق دو رزق است، رزقی که تو آن را می‌جویی و رزقی که آن تو را می‌جوید.

در پاره‌ای از موارد نیز انسان به دنبال چیزی نمی‌رود ولی بر اثر یک سلسه تصادف‌ها، موهبتی نصیب او می‌شود. این حوادث گرچه در نظر ما تصادف است اما در واقع، و از نظر سازمان آفرینش، حسابی در آن می‌باشد. بدون شک حساب

اینگونه روزی‌ها از روزی‌هایی که در پرتو تلاش و کوشش به دست می‌آیند جدا است و حدیث یاد شده ممکن است اشاره به اینها نیز باشد. ولی به هر حال نکته اساسی این است که تعلیمات اسلام به ما می‌گوید، برای تامین زندگی بهتر، چه مادی و چه معنوی باید تلاش بیشتر کرد و فرار از کار، به گمان مقسوم بودن روزی، غلط است.

د: تقسیم رزق

قرآن کریم در سوره زخرف، آیه ۳۲ تقسیم رزق را به خدا نسبت داده و می‌فرماید:

«أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحْمَةَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (زخرف: ۳۲)

آیا آنها باید فضل و رحمت خدای تو را تقسیم کنند در صورتی که ما خود معاش و روزی آنها را در حیات دنیا تقسیم کرده‌ایم و بعضی را به بعضی به درجاتی برتری داده‌ایم تا بعضی از مردم بعضی دیگر را مسخر خدمت کنند و رحمت خدا از آنچه جمع می‌کنند بسی بهتر است.

دلیل اینکه اختیار ارزاق و معیشت‌ها به دست انسان نیست، اختلاف افراد مردم در دارائی، فقر، عافیت، صحت و اولاد و سایر چیزهایی است که رزق شمرده می‌شود. با اینکه هر فرد از افراد بشر را که در نظر بگیریم، می‌بینیم که او هم می‌خواهد از ارزاق نهایت درجه‌اش را که بیش از آن تصور ندارد، دارا باشد اما می‌بینیم که هیچ یک از افراد به چنین آرزویی نمی‌رسند و به همه آنچه که آرزومندند، نائل نمی‌شوند. از اینجا می‌فهمیم که ارزاق به دست انسان نیست، چون اگر می‌بود هیچ فرد فقیر و محتاجی در هیچ یک از مصادیق رزق یافت نمی‌شد و هیچ دو نفری در داشتن ارزاق مختلف و متفاوت پیدا نمی‌شد. پس اختلافی که در میان انسان‌ها می‌بینیم روشن‌ترین دلیل است

بر اینکه رزق دنیا به وسیله مشیت الهی و نه با مشیت انسان در بین خلق تقسیم شده است.

و اما در مورد قسمت دوم آیه یعنی «رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا» (زخرف: ۳۲) که به جاه و آبرو بر می‌گردد، آن نیز از ناحیه خدا تقسیم می‌شود، چون متوقف بر صفات مخصوصی است که به سبب آن درجات انسان در جامعه ارتقاء می‌یابد و با ارتقای درجات می‌تواند پایین‌دستان خود را تسخیر کند و تحت فرمان خود در آورد و آن صفات عبارت است از فطانت، زیرکی، شجاعت، بلند همتی، قاطعیت، عزم داشتن، ثروت، قوم و قبیله و امثال اینها. «لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا» (زخرف: ۳۲) تا یکدیگر را بخدمت گیرند.

در اینجا سوالی پیش می‌آید که چگونه قرآن استخدام و تسخیر انسان به وسیله انسان را تأیید نموده است؟ آیا این امر پذیرش نظام طبقاتی اقتصادی (طبقه استثمارگر و استثمار شده) نیست؟ پاسخ این است که اگر این نسبت تسخیری یک طرفه باشد یعنی فقط یک گروه خاص بتوانند قدرت و امکان این تسخیر را داشته باشند، اشکال وارد است، چنانچه بعضی از مفسران این نسبت را یک طرفه گرفته و گفته‌اند: معنای آیه این است که، از روی حکمت بعضی از آنها را بر بعضی دیگر درجاتی برتر قرار داده‌ایم تا اینکه بعضی از آنها بعضی دیگر را برای خدمت لازم مسخر و برای رفع حاجت خود استخدام کنند (خسروانی، ۱۳۹۷: ج ۷، ۳۹۶) (رهنما، ۱۳۴۶: ج ۴، ۴۵). اما به واقع منظور از این آیه استخدام و تسخیر طرفینی و استخدام عمومی مردم نسبت به یکدیگر است. توضیح اینکه کثرت حوائج انسان در زندگی دنیا آن قدر زیاد است که یک فرد انسانی نمی‌تواند همه آنها را در زندگی فردی خود برآورده نماید. و مجبور است در اجتماع زندگی کند و از این رو است که اولاً، بعضی، بعضی دیگر را به خدمت خود می‌گیرند و از آنان استفاده می‌نمایند ثانیاً اساس زندگی را تعاون و معاضدت یکدیگر قرار می‌دهند. در نتیجه افراد اجتماع هر چه دارند با داشته‌های دیگران معاوضه می‌کنند و از همین جا نوعی اختصاص درست می‌شود و لازمه این نوع زندگی این است که هر فردی، در هر کاری که تخصص دارد، سعی کند آن کار را به

بهترین وجه ممکن انجام دهد و از آنچه درست می‌کند، هر چه خودش لازم دارد نگه‌می‌دارد و مازاد آن مورد استفاده دیگران واقع می‌شود، چون دیگران به کاری دیگر اشتغال دارند و او هم به فرآورده‌های آنها محتاج است و مایحتاج خود را با مازاد فرآورده‌های خود مبادله می‌کند.

حال اگر غیر از این بود و همه انسانها از نظر هوش، استعداد روحی و جسمی یکسان بودند، نظامات اجتماعی سامان نمی‌یافت. همانگونه که اگر اعضای بدن انسان از نظر ساختمان و ظرافت و مقاومت همه شبیه هم بودند نظام جسم انسان مختل می‌شد. استحکام استخوان پاشنه پا کجا و ظرافت شبکیه چشم کجا؟ هر کدام از این دو وظایفی دارند که برای آن ساخته شده‌اند. تسخیر متقابل انسان همانند تسخیر متقابلی است که در اعضای بدن مثل دستگاه تنفس، گردش خون، تغذیه و سایر دستگاهها می‌باشد. آیا چنین تسخیری می‌تواند اشکال داشته باشد؟ مسلماً نه، به همین ترتیب استخدام و تسخیر انسانها نسبت به یکدیگر هیچ اشکالی ندارد.

و اگر گفته شود جمله «رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» دلیل بر عدم عدالت اجتماعی است، می‌گوئیم این در صورتی است که عدالت به معنی مساوات تفسیر شود. درحالیکه حقیقت عدالت آن است که در یک سازمان هر چیز در جای خود قرار گیرد. آیا وجود سلسله مراتب در یک لشکر یا یک سازمان اداری و یک کشور دلیل بر وجود ظلم در آن دستگاه است؟

ممکن است افرادی ناآگاهانه یا در مقام شعار و فریب کلمه مساوات را بدون توجه به مفهوم واقعی آن در همه جا بکار برند، اگر چه در عمل وجود نظم بدون تفاوتها امکان پذیر نیست ولی هرگز وجود این تفاوتها نباید بهانه‌ای برای استثمار انسان بوسیله انسان دیگر گردد. همه باید آزاد باشند تا نیروهای خلاق خود را به کار گیرند و نبوغ خود را شکوفا سازند و از نتایج فعالیت‌های خود بی‌کم و کاست بهره گیرند و کسانی که در مورد نارسائی‌ها قدرت دارند، باید برای رفع آن بکوشند.

به هر حال نکته باریک و دقیق این جاست که انسانها همچون ظروف یکدستی نیستند که در یک کارخانه به یک شکل و دقیقاً به یک اندازه و با یک نوع فایده ساخته

شوند. زیرا اگر چنین بود حتی یک روز هم نمی‌توانستند با هم زندگی کنند. از طرفی انسانها مانند پیچ و مهره‌های یک دستگاه نیستند که سازنده و مهندسش آنرا تنظیم کرده و به طور اجباری به کار خود ادامه دهند، بلکه آزادی اراده، مسئولیت و وظیفه دارند. این معجون خاصی است که انسانش می‌نامند و خرده‌گیری‌ها و ایرادها غالباً از عدم شناخت این انسان سرچشمه می‌گیرد.

نتیجه این که تقسیم‌کننده ارزاق مادی و معنوی در بین مردم، خدای سبحان است. تفاوت‌های مردم در رزق یکی از حکمت‌های الهی است، تا مردم به یکدیگر نیازمند شوند و تشکیل زندگی اجتماعی دهند و صفات ایثار و سخاوت و صبر و قناعت در آنان شکوفا شود و این که خداوند هیچ انسانی را در تمام جهات بر انسان‌های دیگر امتیاز نبخشیده و هر انسانی امتیازاتی دارد و تسخیر و استخدام هر کسی بر دیگری از همین امتیازات سرچشمه می‌گیرد، این عین عدالت و تدبیر و حکمت خدای متعال است.

۴. توسعه و تنگی روزی

الف: چه بسیارند افراد شایسته‌ای که در زندگی از امکانات فراوان دنیایی محروم هستند و چه بسیار افراد ضعیف و ناتوان (در ابعاد مختلف علمی، اخلاقی و انسانی) که آنان را از هر نظر برخوردار از نعمتهای مادی می‌بینیم. انسان خداشناس طریق مشروع برای کسب روزی را طی می‌کند و از راهی که خدا حلال کرده و به آن دستور داده روزی به دست می‌آورد. اما گاهی نتیجه مادی روزی در کسب رزق بر خبیث گشاده، اما بر انسان نیک تنگ می‌گردد. چه بسا وی در این مسیر تلاش بیشتری نسبت به خبیث کرده باشد. اگر پیروزی‌های مادی همگی در سایه تلاش و کوشش خود افراد و لیاقت‌های آنان به دست آید، نباید شاهد چنین صحنه‌هایی باشیم، پس حقیقت چیست؟ توسعه و تنگی روزی به دست کیست؟

به تصریح قرآن کریم، توسعه و تنگی روزی در دست خداست چنانچه می‌فرماید:

«إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» (اسرا: ۳۰). همانا خدای تو هر که را خواهد روزی وسیع دهد و هر که را خواهد تنگ روزی گرداند که او به صلاح کار بندگان خود کاملاً آگاه و بصیر است)

عبارت «إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» (اسرا: ۳۰) بیانگر این است که این قبض و بسط رزق، بی حساب نبوده و بر اساس عللی است که خداوند بر آنها آگاه است و صلاح بندگان در آن لحاظ شده است. قرآن کریم در آیات متعددی به این مسئله تاکید کرده است از جمله در آیات مبارکه (بقره: ۲۴۵)، (رعد: ۲۶)، (اسراء: ۳۰)، (قصص: ۸۲)، (عنکبوت: ۶۲)، (روم: ۳۷)، (سبا: ۳۹ و ۳۶)، (زمر: ۵۲)، (شورا: ۱۲)

روشن است که تاثیر تلاش انسان و وارد شدن از راههای صحیح را نمی توان در کثرت روزی بی تاثیر دانست، اما همان گونه که بیان شد اراده و تلاش انسان نه همه علل بلکه جزء العله است. کسی که نهالی را می کارد و از آن میوه برداشت می کند نمی تواند بگوید همه کار بدست من بوده است. غیر از باغبان، شرایط بسیاری در پرورش این نهال و به ثمر نشستن آن، دخیل بوده اند.

این مقدمات بیانگر آن است که در پشت عالم اسباب، دست نیرومند دیگری هست که آن را طبق برنامه حساب شده ای اداره می کند. درست است که انسان باید در زندگی تلاش و کوشش کند و این تلاش و کوشش کلید حل بسیاری از مشکلات است، اما اشتباه بزرگی است که ما مسبب الاسباب را فراموش کنیم و تنها چشم به اسباب بدوزیم و خودمان را موثر واقعی بدانیم. یکی از اسرار ناکام ماندن جمعی از آگاهان لایق و کامیاب شدن جمعی از جاهلان بی کفایت همین است، تا هشداری برای همه باشد تا در عالم اسباب گم نشوند و تنها بر نیروی شخصی تکیه نکنند. لذا در پایان آیه ۵۲ از سوره زمر می فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» همانا در این آیات نشانه هایی برای گروهی است که ایمان می آورند.

بنابر این کاهش یا افزایش روزی برای مردم با ایمان نشانه هایی از ظهور قدرت خدا و موثر نبودن صرف اراده خلق و عاملی برای آزمایش انسان است.

شخص مومن فراخی روزی را دلیل خوبی و تنگی رزق را دلیل بدی نمی‌داند و همه اینها را برای اندرز و تذکر غافلان و کسانی می‌داند که در کسب و کار و عمل، اتکا و توکل به خدا ندارند و خود یا غیر خدا را منشاء اثر میدانند و مومن سعی دارد با توجه به مسائل اشاره شده خود را از غفلت دور نماید و نهایت تلاش را در کسب روزی از راه صحیح بنماید اما در آنچه که بدست می‌آید راضی باشد به رضای خدا و اطمینان نماید در اینکه خداوند در عطای این مقدار روزی ظرفیت وجودی و صلاح او را در نظر دارد.

ب: برخی عوامل گشایش و افزایش روزی

۱. اطعام: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله و سلم می‌فرمایند: روزی کسی که اطعام می‌کند، سریعتر از فرو رفتن کارد در کوهان شتر به سویش می‌آید. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۷۱، ۳۶۲، ح ۱۷)
۲. طهارت و پاکیزگی: به رسول خدا (ص) عرض شد دوست دارم روزیم زیاد شود، فرمودند: پیوسته در حال طهارت و پاکیزگی باش، روزیت افزایش می‌یابد.
۳. صدقه: پیامبر خدا (ص) می‌فرمایند: صدقه زیاد بدهید تا خداوند به شما روزی بدهد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۷۶، ح ۱۰)
۴. کمک مالی به مومنین: امام علی (ع): کمک مالی به برادر دینی روزی را زیاد می‌کند (همان: ج ۷۴، ۳۹۵، ح ۲۳)
۵. امانتداری: امام علی (ع): امانتداری روزی را می‌افزاید (همان: ج ۷۵، ۱۷۲، ح ۷۱)
۶. حسن نیت: امام علی (ع): هر که خوش نیت باشد، روزیش زیاد می‌شود (همان: ج ۱۰۳، ۲۱، ح ۱۸)
۷. دعا برای مومن: امام باقر (ع): پشت سر برادر مومن دعا کن که این کار روزی را به طرف تو سرازیر می‌کند. (همان: ج ۷۶، ۶، ح ۱۴)
۸. دادن زکات: امام باقر (ع): زکات دادن روزی را می‌افزاید. (همان: ج ۹۶، ۱۴، ح ۲۷)
۹. رفتار نیکو با خانواده: امام صادق (ع): هر که با خانواده خود نیکو کار باشد روزیش زیاد می‌شود (همان: ج ۶۹، ۴۰۸، ح ۷۷)

۱۰. اخلاق خوب: امام صادق (ع): خوش رویی روزی را زیاد می‌کند. (همان ج ۷۱، ۳۹۶، ج ۷۷)

صله رحم، دائم الوضو بودن، استغفار، ترک حرص، شکر نعمتها، تعقیب خواندن بعد از نماز، حضور در مسجد قبل از اذان، شرکت در نماز جماعت، خشوع در نماز، رعایت حال همسایگان تا چهل خانه، سحر خیزی، خواندن نماز وتر، تلاوت سوره یس در صبح و سوره واقعه در شب، ترک کلام لغو، خوش زبان بودن نیز از مواردی است که باعث افزایش روزی می‌شود.

ج: برخی از عوامل تنگی روزی

۱. ضایع نمودن حقوق مسلمین: پیامبر خدا صلی الله علیه و اله وسلم: هر که حقی از حقوق برادر مسلمان خود را به او نپردازد، خداوند برکت روزی را بر او حرام گرداند، مگر آنکه توبه کند (صدوق، ۱۳۶۲: ۳۵۰، ج ۱)

۲. گناه: امام باقر (ع): بنده گناه می‌کند و به سبب آن روزی از او گرفته می‌شود. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۲۷۰، ج ۸)

۳. حرام خواری: امام صادق (ع): حرام خواری زیاد روزی را از بین می‌برد. (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۷۲)

۴-۵-۶-۷- خیانت، دزدی، شراب خواری و زنا: پیامبر خدا (ص) می‌فرماید:

چهار چیز است که اگر یکی از آنها به خانه‌ای درآید آن را ویران کند و از برکت آبادان نشود: خیانت، دزدی، شراب خواری، زنا (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۷۹، ۱۹، ج ۴)

موارد دیگری از عوامل تنگی روزی عبارتند از: سبک شمردن نماز، بی‌احترامی به والدین، تقدم بر بزرگترها، لعن و نفرین فرزندان، عدم اندازه‌گیری در معاش، حریص بودن، قسم دروغ خوردن، رد سائل، تعجیل در خروج از مسجد، زیاد خوابیدن، بی‌احترامی به خورده نان، بخل ورزیدن، اسراف و ولخرجی، تنبلی و کسل بودن.

د: روزی بی حساب به چه معناست؟

از مواردی که در قرآن کریم بر آن تاکید شده است، روزی دادن بی حساب خداوند به مخلوقات خویش است (بقره: ۲۱۲؛ آل عمران: ۲۷ و ۳۷؛ نور: ۳۸) این بی حسابی به چه معناست؟ مفسرین در این باره نظریات مختلفی بیان کرده‌اند از جمله، گفته شده است «بغیر حساب» اشاره به این است که دریای مواهب الهی آنقدر وسیع و پهناور است که هر قدر به هر کس ببخشد کمترین تاثیری برای او نمی‌کند و نیاز به نگاه داشتن حساب ندارد زیرا کسی حساب را نگه می‌دارد که سرمایه محدودی دارد و بیم تمام شدن یا کمبود سرمایه درباره آن می‌رود اما خدایی که دریای بی پایان هستی و کمالات است، نه بیم کمبود دارد و نه کسی از او حساب می‌گیرد و نه نیازی به حساب دارد.

و برخی گفته‌اند یعنی بدون بخل و امساک و سخت گیری روزی می‌دهد (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۴، ۲۲۴) و برخی دیگر اشاره کرده‌اند به اینکه، این روزی به اندازه‌ای است که مردم تعداد و مقدار آن ندانند (واعظ کاشفی، ۱۳۱۷: ج ۱، ۱۴۱؛ کاشانی، ۱۳۴۴: ج ۲، ۲۰۴) برخی حساب را به معنی رنج و زحمت گرفته و گفته‌اند، یعنی بی رنج و زحمت روزی می‌رساند (عاملی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۴۶)

می‌توان تمام نظریات اشاره شده را با نظریه صاحب تفسیر شریف‌المیزان جمع نمود. علامه طباطبایی می‌فرماید: رزق برای آفریدگان از طرف خداوند تعالی بر طبق حال مرزوق صورت می‌گیرد که عوضی در آن نیست و مرزوق نه طلبی از خدا دارد و نه استحقاقی نسبت به رزق. آنچه مرزوقین دارند حاجت ذاتی و یا زبانی ایشان است که هم ذاتشان ملک خداست و هم حاجات ذاتشان و هم احتیاجاتی که به زبان درخواست می‌کنند. پس دادن خدا در ازای چیزی نیست و به همین جهت حسابی در رزق او نیست و به عبارتی رزق او فراوان و بی‌شمار است، نه به آن معنا که حسابش از دست او خارج است، بلکه این حساب به دست اوست و برای هر کس هر اندازه که صلاح بداند تقدیر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۳، ۲۲۰)

پس جمله «وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (البقره: ۲۱۲) منافاتی با آیه «إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا» (الإسراء: ۳۰) که بیانگر تقدیر الهی، اندازه گیری، حکمت و تدبیر در آفرینش است ندارد.

۵. منظور از در آسمان بودن رزق چیست؟

خدای متعال در سوره ذاریات، آیه ۲۲ می‌فرماید:

«وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ» (الذاریات: ۲۲) روزی شما و آنچه به شما وعده داده شده در آسمان است؟

اکثر مفسرین مراد از «رزق» در این آیه را باران می‌دانند و گفته‌اند مراد از کلمه «سما» جهت بالا یعنی هر چیزی است که بالای سر ما باشد و ما را در زیر پوشش خود قرار داده باشد. چنین چیزی را در لغت عرب سما می‌گویند و منظور از رزق، بارانی است که خدای تعالی آن را از آسمان یعنی از جهت بالا بر زمین نازل می‌کند و به وسیله آن انواع گیاهانی پدید می‌آید که به مصرف غذا، لباس و سایر انتفاعات ما منتهی می‌شود. همچنین فرموده است که «وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (جاثیه: ۵) و آنچه خدا از آسمان روزی می‌فرستد و به واسطه آن زمین را بعد از مرگش زنده می‌گرداند. در این آیه باران را رزق خوانده است.

برخی گفته‌اند منظور از رزق مذکور در آسمان، باران نیست بلکه سایر اسباب رزق است. یعنی، خورشید، ماه، ستارگان و اختلافی که در طول سال در نقطه‌های طلوع و غروب آنها رخ می‌دهد که همین اختلاف باعث پدید آمدن فصول چهارگانه و پشت سر هم قرار گرفتن شب و روز است و همه اینها اسباب رزق هستند. پس در این آیه شریفه، یا مضاف کلمه رزق حذف شده که تقدیر آن «وَفِي السَّمَاءِ اسبابُ رِزْقِكُمْ» است. یا معنی مجازی دارد به این معنی که وجود مسبب رزق در آسمان را وجود خود رزق خوانده و گفته شده است که منظور از «رزق شما در آسمان می‌باشد» این است که اندازه گیری رزق شما در آسمان انجام میشود و در آنجاست که معین می‌کنند هر کس

چقدر رزق دارد. یا منظور این است که ارزاق شما در آسمان یعنی در لوح محفوظ در آسمان نوشته شده است. دیگر اینکه می‌توان گفت که منظور از آسمان، معنای لغوی کلمه که جهت بالا باشد نیست، بلکه منظور عالم غیب باشد. چون همه اشیاء از عالم غیب به عالم شهود می‌آیند و یکی از آنها رزق است که از ناحیه خدای سبحان نازل می‌شود. آیات زیر موید این معنا است که همه موجودات را نازل شده از ناحیه خدا میداند: «وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ» (زمر: ۶) او از چهار پایان برای شما هشت قسم نازل کرد. «وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ» (حدید: ۲۵) و آهن را که در آن سختی بسیار است نازل کردیم. «وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) و هیچ چیز در عالم نیست جز آنکه منبع و خزانه آن نزد ماست و ما از آن بر عالم خلق، الا به قدر معین، فرو نمی‌فرستیم. این آیات به طور کلی رزق همه موجودات را نازل شده از ناحیه خدا می‌داند و مراد از رزق هم تمامی موجوداتی است که انسان برای بقاء به آنان محتاج و از آنها بهره‌مند است، (همچون خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، پوشاک، مصالح ساختمانی، همسران، فرزندان، علم، قدرت، فضائل و ...).

۶. رزق طیب

الف: از موارد مورد بحث رزق، رزق طیب و طیبات رزق است که آیات متعددی در قرآن کریم به آن اشاره دارد، از جمله در سوره اعراف، آیه ۳۲:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» بگو چه کسی زینت الهی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است. بگو: این نعمت‌ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند (هر چند دیگران نیز استفاده می‌کنند) ولی روز قیامت مخصوص ایشان است.

کلمه طیب دارای چند معنا می‌باشد: چیزی که لذت بخش باشد، آنچه که شرع حلال کرده است، چیزی که پاک باشد، چیزی که برای نفس و بدن اذیت و ضرری نداشته باشد و سازگار با طبع باشد. (دهخدا، ۱۳۳۸: ج ۱۰، ۱۵۵۹۰)

واژه طیب در اینجا به معنای انواع مختلف غذاهایی است که انسان با آن ارتزاق می‌کند و یا عبارت از مطلق چیزهایی است که آدمی در زندگی و بقای خود از آنها استمداد می‌جوید: مانند: مسکن، همسر و ... برخی گفته‌اند منظور از طیبات خوردنی‌های لذیذ است. (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۹، ۸۹)

زندگی صحیح و سعادت‌مند انسان بر رزق طیب است و این وقتی حاصل می‌شود که وسیله ارتزاق انسان با طبیعت قوای او سازگار و با بقای ترکیب خاصی که در آن قوا دارد، مساعد باشد. چون انسان با هیچ قوه‌ای مجهز نشده، مگر اینکه زندگیش موقوف و منوط بر آن است، بنابراین اگر در موردی، حاجت خود را با چیزی که با طبعش سازگار نیست برآورده سازد، نقصی به خود وارد آورده و مجبور است آن نقص را به وسیله سایر قوای خود ترمیم و جبران نماید. مثلاً: گرسنه‌ای که احتیاج به غذا را به صورتی غیر صحیح برطرف می‌سازد و بیش از اندازه غذا می‌خورد نقصی به جهاز هاضمه خود وارد می‌آورد و مجبور می‌شود به وسیله دارو و اتخاذ نظام غذایی آن نقص را برطرف سازد. اگر این عمل چندین بار تکرار شود، داروها اثر خود را از دست می‌دهد و انسان با آسیب‌های جسمی مواجه می‌شود و از کارهای حیاتی‌اش که مهمترین آنها فکر سالم و آزاد است باز می‌ماند. خدای متعال در این آیه شریفه (اعراف: ۳۲) با ذکر طیبات از رزق و عطف آن بر زینت و قراردادن این عطف در سیاق استفهام انکاری این معنا را می‌سازد که اولاً رزق طیب اقسامی دارد و ثانیاً زینت خدا و رزق طیب را هم شرع مباح نموده و هم عقل و فطرت، ثالثاً این اباحه وقتی است که استفاده از آن از حد اعتدال تجاوز نکند و گرنه جامعه را تهدید به انحطاط می‌نماید و شکافی در بنیان آن ایجاد می‌کند که مایه نابودی آن است. آری کمتر فساد در عالم ظاهر می‌شود و یا کمتر جنگی است - که نسل‌ها را قطع و آبادی‌ها را ویران سازد - که منشاء آن اسراف و افراط در استفاده از زینت و رزق نبوده باشد چون انسان طبعاً این طور است که وقتی از مسیر اعتدال بیرون شد و یا قدم از مرز

خویش بیرون گذاشت، کمتر می‌تواند خود را مهار کند و به یک حد معینی اکتفا نماید، بلکه مانند تیری که از کمان بیرون شود تا آخرین حد قدرتش جلو می‌رود و چون چنین است سزاوار است که همه وقت و در همه مورد در زیر تازیانه تربیت مهار شود و به ساده‌ترین بیانی که عقل خود او آن را بپسندد، پند و اندرز داده شود. امر پروردگار به ضروریات زندگی از قبیل لباس پوشیدن و خود را آراستن از همین باب است که تربیتش حتی در این گونه امور ساده و پیش پا افتاده نیز تحت برنامه الهی رعایت شده باشد. در همین مورد حدیثی است که عباسی به نقل استاد خود از ابی عبدالله (ع) روایت کرده: زمانی که امیرالمومنین علی (ع) ابن عباس را نزد خوارج نهروان فرستاد تا ایشان را موعظه کند و از طریق مخالف باز گرداند، ابن عباس در حالی که بهترین لباس را پوشیده و خود را به بهترین عطر خوشبو گردانیده و بهترین مرکب را سوار شده بود نزد خوارج رفت به وی گفتند تو بهترین مردمانی و آمده‌ای ما را پند دهی چرا در لباس ستمگران و بر جنس مرکب ایشان؟ ابن عباس در جواب آیه ۳۲ سوره اعراف را تلاوت فرمود و بعد از آن گفت: لباس بپوشید و زینت کنید همانا خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و لیکن از حلال (کاشانی، ۱۳۴۴: ج ۴، ۲۳).

ب: آیا آنچه از حرام بدست می‌آید رزق است؟

رزق نعمت الهی است، پس آنچه از حرام بدست می‌آید نعمت محسوب نمی‌شود بلکه بلا و نعمت است، اگر چه صاحبش نعمت توهم نماید. بنابر این آنچه که انسان در راه حرام بهره‌برداری می‌کند، رزق خدا نیست و نباید وسیله معصیت را به خدا نسبت داد برای اینکه خدا گناه بندگان را به خود نسبت نداده و تشریح عمل زشت را از خود نفی می‌نماید. همانگونه که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف:

۲۸) «همانا خداوند امر به زشتی ننموده است آیا درباره خدا چیزی را

می‌گوئید که نمی‌دانید»

و در جای دیگر می‌فرماید:

«وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (نحل: ۹۰) «و او (خداوند) از بدی و زشتی نهی می‌کند»

از ساحت مقدس خدای متعال بعید است که از عملی نهی کند و سپس بدان امر نماید و وسیله آنرا برای معصیت کار فراهم نماید. هیچ منافاتی بین این دو مطلب نیست که از سویی مثلاً، طعام و شراب حرام به حسب تشریح رزق نیست و از سوی دیگر به حسب تکوین، رزق و آفریده خدا باشد، برای اینکه خدای متعال در تکوین تکلیفی نفرموده است. بله! اگر فرموده بود خوک خلقت نکند آنگاه خودش خوک خلق می‌کرد بین گفتار و کردارش منافات بود و لکن هر جا که خدا مردم را از رزق نفی کرده است به حسب تشریح و هر جا رزق را به خود نسبت داده به حسب تکوین است. از اینجا روشن میشود هر انسانی که از حرام روزی می‌خورد سهمی و رزقی از حلال دارد برای اینکه ساحت مقدس خدای متعال مبرا از آن است که رزق انسان را حقی ثابت برعهده خود بداند، آنگاه از مسیر حرام او را روزی دهد و در عین حال او را از خوردن حرام نهی هم بکند و در آخرت او را عقاب هم بفرماید. به عبارت دیگر رزق عطیه و نعمتی است الهی و چون چنین است رزق رحمتی است از خدا بر خلق، همانطور که رحمت دو قسم است: اول رحمت عمومی که شامل همه خلق می‌شود، چه انسان و چه غیر انسان، دوم رحمت خاصه که در طریق سعادت انسان صرف می‌شود نظیر ایمان و تقوا و بهشت.

بنابر این رزق خدا دو قسم است: یکی رزق عمومی که عطیه عامه الهی است و تمامی روزی خواران را در بقای هستی امداد می‌کند، و قسم دوم آن رزق خاصی است که در مجرای حلال واقع می‌شود و همانطور که رحمت عمومی خدا و رزق عمومی‌اش به حکم آیه «وَوَخَّلِقَ كُلَّ شَيْءٍ فَعَدْرَهُ تَقْدِيرًا» (فرقان: ۲) «و هر چیزی را آفریده و حد و اندازه‌ای برای آن تدبیر نموده است» مکتوب و مقدر است، همچنین رحمت خاصه و رزق خاص نیز مکتوب و مقدر است، همان طور که هدایت – که یکی از رحمت‌های خاصه است – مکتوب و مقدر در تشریح است و برای هر انسانی چه مومن و

چه کافر نوشته شده است. به همین جهت برای همه ارسال رسل و انزال کتاب نموده و فرموده:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ * مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا * إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ» (ذاریات: ۵۸-۵۶) «جن و انس را نیافریدیم مگر اینکه مرا پرستش کنند من از آنها رزق و طعام بر خود نخواستم همانا روزی بخشنده خلق تنها خداست که صاحب قوت و قدرت است»

و نیز فرمود:

«وقضى ربك ان الا تعبدوا الا اياه» (اسراء: ۲۳) و پروردگارت حکم کرد که جز او را نپرستید

در نتیجه عبادت که خود محتاج هدایت خدا است از نظر تشریح مقدر است همچنین رزق خاصی یعنی رزق از طریق حلال هم مقدر است. همچنان که قرآن فرمود:

«قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (انعام: ۱۴۰) «البته آنان که فرزندان خود را به سفاهت و نادانی کشتند و آنچه را که خدا نصیبشان کرد با افترا به خدا حرام شمردند زیان کارند. ایشان سخت گمراه شدند و هدایت نیافتند»

و نیز فرمود:

«وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَأْدِي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» (نحل: ۷۱) و خدا رزق بعضی از شما را بر بعضی دیگر فزونی داده آنان که رزقشان زیاد شده رزقشان را به زیردستان

و غلامان نمی‌دهند تا با هم مساوی شوند، آیا نعمت خدا را باید انکار کنند.

این دو آیه به طوری که ملاحظه می‌شود دارای اطلاق قطعی هستند. هم شامل مومنین می‌شود و هم شامل کسانی می‌شود که رزق از حلال می‌خورند و یا آنان که از حرام ارتزاق می‌کنند. مطلبی که در اینجا واجب است بدانیم این است که رزق به معنای چیزی است که مورد انتفاع مرزوق قرار بگیرد. قهرا از هر رزقی آن مقدار رزق است که مورد انتفاع واقع شود پس اگر کسی مال بسیار جمع کرده که به غیر از اندکی از آن را نمی‌خورد در حقیقت رزقش همان مقداری است که می‌خورد. بقیه آن رزق او نیست. مگر از این جهت که بخواهد به کسی بدهد که از این جهت رزق است و از جهت خوردن رزق نیست.

در کتاب کافی به سندی از ابی حمزه ثمالی از حضرت امام محمد باقر (ع) روایت شده که رسول اکرم (ص) در سفر حجه الوداع فرمودند:

جبرئیل این مطلب را به قلب من القا نمود که هرگز مرگ گریبان کسی را نگیرد جز هنگامی که از آنچه روزی او بوده برخوردار شود، پس درباره روزی، بپرهیزید از این که چنانچه روزی شما دیر برسد آن را از طریق حرام بدست آورید زیرا پروردگار نیاز (روزی) هریک از افراد بشر را از طریق حلال آماده نموده و هرگز از حرام روزی برای کسی قرار نداده است. پس هر که در طلب روزی خویشتن دار و بردبار باشد روزی او از راه حلال خواهد رسید و هر که این مژده را نپذیرد و روزی خود را از حرام بدست آورد از رزق حلال بی‌بهره شده و مورد مؤاخذه نیز قرار خواهد گرفت. (حسینی الهمدانی، ۱۳۸۰: ج ۳، ۴۵)

۷. زیادی رزق عامل طغیان

قرآن کریم در سوره شوری آیه ۲۷ زیادی رزق را عامل طغیان بندگان معرفی نموده و می‌فرماید:

«وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنزِّلُ بِقَدَرٍ
مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» و اگر خدا روزی را برای بندگانش
وسعت می داد مسلماً در زمین سر به عصیان بر می داشتند و لیکن به
اندازه ای که می خواهد نازل می کند به راستی او به (حال) بندگانش آگاه و
بیناست.

کلمه قدر در مقابل کلمه بسط است. اولی به معنای تنگ گرفتن رزق و دومی به
معنای وسعت دادن آن است یعنی همان معنا که در آیه ۱۲ همین سوره آمده است که
می فرماید: «يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ» می باشد و کلمه قدر به فتح قاف و دال و
هم به سکون دال به معنای کمیت و حجم هر چیز است و کلمه بغی به معنای ظلم
است. و لکن هنگامی که با عبارت «ما فی الارض» همراه شده به معنی فساد و ظلم در
زمین است. معنای آیه شریفه این است که اگر خدای تعالی رزق همه بندگان خود را
وسعت بدهد و همه سیر شوند شروع می کنند به ظلم کردن در زمین، چون طبیعت مال
و قدرت و ثروت این است که وقتی زیاد شد طغیان و استکبار می آورد. همچنان که در
جای دیگری فرمود:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى» (علق: ۶-۷) همان انسان آنگاه
که خود را بی نیاز ببیند هر آینه طغیان می کند.

ابن عباس در شان نزول آیه ۲۷ شورا گوید: این آیه درباره ما اصحاب صغه نازل
شده که به اموال بنی قریظه و بنی نضیر و بنی قینقاع نظر داشتند، زیرا آنان
دارای مال فراوان و تجارت کلان بودند و چنین اموالی در دل های ما به آرزو افتاده
بود و خداوند با این آیه ما را از آن آرزوها به دور داشت و سکینه قناعت را در دل
ما فرود آورد و همچنین علی بن ابیطالب (ع) و عمروبن حرث گویند که این آیه درباره
اصحاب صغه نازل شده است و به همین جهت خدای تعالی رزق را به اندازه نازل می کند
و به هر کس به مقدار معین روزی می دهد چون او به حال بندگان خود خبیر و بصیر
است. می داند که هر یک از بندگانش استحقاق چه مقدار از رزق دارد و چه مقدار از غنا
و فقر مناسب حال اوست و همان را به او می دهد. پس جمله «وَلَكِنْ نُنزِّلُ بِقَدَرٍ مَا

یَسَاءُ» (الشوری: ۲۷) بیان نسبت الهی در روزی دادن بر طبق حال مردم است. می‌فرماید:

صلاح حال مردم در اندازه ارزاقشان دخالت دارد. او پیمان‌ه و ظرفیت وجودی هر کس را می‌داند و طبق مصلحت وی به او روزی می‌دهد، نه چندان می‌دهد که طغیان کنند و نه چندان که از فقر فریادشان بلند شود.

مطالعه در احوال انسان‌ها گواه این حقیقت است که وقتی دنیا به آنها روی می‌آورد و صاحب زندگی مرفه می‌شوند و مسیر حوادث بر وفق مراد آنهاست بسرعت از او فاصله می‌گیرند و در دریای شهوات غرق می‌شوند، آنچه ناگفتنی است آن می‌کنند و ظلم و ستم و فساد را در زمین گسترش می‌دهند.

در اینجا چند سوال پیش می‌آید:

اول اینکه اگر برنامه روزی چنین است پس چرا گروهی را می‌بینیم که پول زیاد دارند و طغیان نمی‌کنند؟ سوال دوم آنکه در مقابل آن گروه کسانی هستند که روزی فراوان دارند و طغیان و فساد کرده‌اند و دنیا را به تباهی کشانده‌اند، چرا خداوند جلو آنها را نگرفته؟ خواه در مقیاس افراد و خواه در مقیاس دولت‌های غارتگر و زورگو. سوال سوم آنکه آیا مفهوم این سخن آن نیست که هر گاه انسان فقیر و محروم است نباید تلاشی برای وسعت روزی کند به احتمال اینکه خدا مصلحت او را در این داشته است.

پاسخ سوال اول: این است که این حال اکثر مردم است. چون اکثر انسان‌ها به جانب هوا و هوس مایل هستند، پس اگر خداوند روزی را بر همه وسعت میداد اکثراً یاغی و طاغی می‌شدند، اما برخی از انسانها چنین نیستند.

پاسخ سوال دوم: گسترش روزی گاهی وسیله‌ای است برای امتحان و آزمایش، چراکه همه انسان‌ها باید در این جهان به امور مختلف آزمایش شوند که یکی از آنها ثروت است و گاهی به این سبب است که هم کسانی که دارای وسعت روزی شده‌اند و هم انسان‌های دیگر بدانند که ثروت خوشبختی نمی‌آفریند، شاید راه را پیدا کنند و به سوی خدا باز گردند. هم اکنون جوامعی را می‌بینیم که غرق

در انواع نعمت و ثروت و رفاه هستند و در عین حال گرفتار انواع مصائب و بدبختی‌ها مانند ناامنی، کشتار، آلودگی فراوان اخلاقی، اضطراب هستند و انواع نگرانی‌ها جسم و روح آنها را فرا گرفته است. این مسئله درباره افراد نیز صادق است، چه بسیارند کسانی که با ثروت زیاد در بدبختی به سر می‌برند و با سعادت و خوشبختی فاصله‌ای طولانی دارند و به عبارتی بیرونشان مردم را می‌سوزاند و درونشان خودشان را و گاهی وسعت روزی به سبب قاعده و قانون الهی «استدرج» است. در مورد کسانی که آنچه غرق در گناه و آلودگی می‌شوند که هشدارهای الهی در آنها کارگر نمی‌افتد. خدا به اینان مال زیاد می‌دهد تا پیمانۀ گناهشان لبریز شود و در قیامت در مقابل خدای خود هیچگونه ادعایی نداشته باشند.

در پاسخ به سوال سوم: باید توجه داشت که گاهی کمبود روزی به خاطر سستی و تنبلی خود انسان است. در این صورت کمبودها و محرومیت‌ها خواست حتمی خداوند نیست، بلکه نتیجه اهمال فرد تنبل است که دامن‌گیرش شده است. در اسلام انسان براساس اصل سعی و کوشش که در آیات قرآن و در سنت پیامبر و ائمه هدی منعکس است دعوت به تلاش و جهاد شده است. حالا اگر انسان نهایت تلاش خود را بکار گرفت اما نتیجه مورد انتشار خود را نگرفت و گشایش در روزی ایجاد نشد، باید بداند در این امر مصلحتی نهفته است و نباید بیتابی کند، مایوس نشود، زبان به ناسپاسی نگشاید، به تلاش خود ادامه دهد و تسلیم رضای الهی باشد.

لذا در حدیثی قدسی از پیامبر (ص) (از جبرئیل از خداوند) روایت شده است که:

برخی بندگان من طوری هستند که چیزی جز بیماری به صلاحشان نیست به طوری که اگر آنان را سلامت دهم، فاسد خواهند شد و برخی از بندگان به‌گونه‌ای هستند که چیزی جز صحت به صلاحشان نیست که اگر بیمارشان کنم بیماری آنان را به فساد خواهد کشانید و برخی بندگان هستند که جز به بی‌نیازی به صلاحشان نیست که اگر فقیرشان سازم فقر آنان

را تبه سازد و برخی از بندگان جز فقر چیزی به صلاحشان نیست که اگر آنان را بی‌نیاز سازم فاسد می‌شوند و این است که من با آگاهی از وضع دل‌های بندگان امور آنان را تدبیر می‌کنم. . . (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۲۲، ۱۳۹)

این سوال پیش می‌آید که بسط رزقی که در آیه (شورا: ۲۷) فرموده، آیا در خصوص نیازهای مادی و جسمانی است، چنانچه برخی چنین گفته‌اند، (حسینی الهمدانی، ۱۳۸۰: ج ۱۵، ۵۳) یا شامل رزق معنوی و نیازهای باطنی نیز می‌شود.

در پاسخ به این سوال باید توجه داشت که این طغیان بیشتر به سبب امور مادی صورت می‌گیرد اما در مورد امور معنوی نیز صادق است هر چند کمتر، ولی اگر در امور معنوی این طغیان صورت گیرد خطرناک‌تر است. زیرا در مسیر ارزش‌های دینی انحراف عمیق‌تر نسبت به طغیان مادی ایجاد می‌شود. نتیجه آنکه آنگاه که از خداوند درخواستی داریم و از او بخواهیم یقیناً آنچه به صلاح ماست، چه در امور مادی و چه در معنوی، به ما می‌دهد.

این نکته قابل ذکر است که تعبیر به «عباده» بندگان در آیه هرگز منافاتی با طغیان آنها در صورت گسترش روزی ندارد چرا که در مورد همه بندگان خوب و بد و متوسط الحال به کار می‌رود:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ»
(زمر: ۵۳) ای پیامبر بگو: ای بندگان من که بر خویشتن زیاده روی روا داشته‌اید از رحمت خدا مأیوس نشوید.

نتیجه

بنابر مواردی که ذکر شد رازق فقط خداست و اوست که روزی مخلوقات را بر خود واجب نموده است و بنا بر علم و حکمت او روزی برای همه به اندازه کافی وجود دارد. وظیفه انسان تلاش و کوشش برای بدست آوردن روزی تضمین شده الهی است و تنبلی و سستی موجب محرومیت از آن می‌شود. توسعه و

تنگی روزی عواملی دارد که انسان باید به آنها توجه کند و چنانچه تلاش نموده و این عوامل را بکار گرفت اما آنچنانکه انتظار داشت حاصل نشد بداند که خداوند مصلحت او را در نظر گرفته است و انسان باید به آنچه که از طرف خدا برای او تضمین شده است رضایت دهد و شکرگزار باشد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم. (۱۳۸۲). ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای. تهران: پیام آزادی.
- ابولمحسن، الحسین بن الحسن جرجانی. (۱۳۳۷). *جلاء الالذهان و جلاء الاحزان* (تفسیر گازر). تهران: نگین.
- اصفهانی، راغب. (۱۴۰۴). *المفردات فی غریب القرآن*. چاپ دوم. بی‌جا: نشر کتاب.
- بانوی اصفهانی، امین. (۱۳۶۱). *مخزن العرفان*. تهران: نهضت زنان مسلمان.
- پادشاه، محمد، متخلص به شاد. (۱۳۳۶). *فرهنگ آندراج*. بی‌جا: کتابفروشی خیام.
- جرجانی، سید شریف. (۱۳۶۰). *التعریفات*. مترجم عمران علیزاده. تهران: وفا.
- حرانی، ابن شعبه. (۱۴۰۴). *تحف العقول عن آل الرسول*. چاپ دوم. قم: جامعه مدرسین.
- حسینی الهمدانی، سید محمد. (۱۳۸۰). *انوار درخشان در تفسیر قرآن*. تهران: لطفی.
- الحسینی، شاه عبدالعظیمی. (۱۳۶۴). *تفسیر اثنی عشری*. تهران: میقات.
- خسروانی، شاهزاده علیرضا میرزا. (۱۳۹۷). *تفسیر خسروی*. تهران: اسلامیه.
- دشتی، محمد. (۱۳۷۹). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: ستاد اقامه نماز.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۸). *لغت نامه*. تهران: سیروس.
- رحیمی اردستانی، مصطفی. (۱۳۳۷). *ترجمه المنجد*. تهران: صبا.
- رهنما، زین العابدین. (۱۳۴۶). *تفسیر رهنما*. تهران: بی‌نا.

- ری شهری، محمد. (۱۳۸۱). *گزیده میزان الحکمه*. تلخیص سیدمحمد حسینی. قم: دارالحدیث.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۳۶۲). *الامالی*. چاپ چهارم. تهران. انتشارات کتابخانه اسلامی.
- صفی پور عبدالرحیم بن عبدالکریم. (بی تا). *منتهی الارب فی لغت العرب*. تهران: سنائی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۳۶۳). *ترجمه تفسیرالمیزان*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، شیخ ابو علی الفضل بن الحسن. (۱۳۶۰). *ترجمه تفسیر مجمع البیان*. تهران: فراهانی.
- طیب سید عبدالحسین. (۱۳۶۶). *تفسیر اطیب البیان*. چاپ سوم. تهران: اسلامی.
- عاملی، ابراهیم. (۱۳۶۳). *تفسیر عاملی*. تهران: صدوق.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۵۳). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم. (بی تا). *تفسیر قمی*. چاپ سوم. دارالکتب لطباعه و النشر.
- کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۴۴). *تفسیر منهج الصادقین*. چاپ دوم. تهران: اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). *الکافی*. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴). *بحار الانوار*. بیروت: موسسه الوفاء.
- محقق، محمد باقر. (۱۳۶۱). *نمونه بینات در شان نزول آیات*. چاپ چهارم. تهران: اسلامی.
- معین، محمد. (۱۳۶۴). *فرهنگ فارسی*. چاپ هفتم. تهران: امیر کبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۵۳). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

واعظ کاشفی، کمال الدین حسین. (۱۳۱۷). **تفسیر مواهب علیه**. تهران: اقبال.